

نسبت میان عرفان اهل بیت علیهم السلام با عرفان اسلامی مصطلح

علی موحدیان عطار*

عرفان اسلامی مصطلح دارای دو جنبه است: یک جنبه عرفانی و دیگری جنبه اجتماعی که در این بُعد با «تصوف» پیوند خورده است. درباره نسبت عرفان اسلامی مصطلح با عرفان مبتنی بر یا مُلهم از قرآن و حدیث ابتدا باید بدانیم که عرفان اعم از اسلامی، مسیحی یا هندویی و بودایی و... دارای مجموعه‌ای از اصول، آموزه‌ها و ویژگی‌های مشترک است. از این مجموعه برخی «جوهری» و ذاتی عرفان‌اند؛ به طوری که هیچ مکتبی بدون اینها عرفان محسوب نمی‌شود و برخی آموزه‌ها و ویژگی‌ها «اصولی» اند؛ یعنی علی‌الاصول در هر عرفانی هست، اگرچه ممکن است برخی عرفان‌ها فاقد برخی از آنها باشند که در این صورت عرفان «ناقص» محسوب می‌شوند و برخی از این آموزه‌ها و ویژگی‌ها «عمومی» اند؛ یعنی در عموم عرفان‌های شناخته‌شده وجود دارند؛ اگرچه ممکن است برخی عرفان‌ها فاقد برخی از این دسته ویژگی‌ها و آموزه‌ها باشند که در این صورت باید آنها را عرفان ویژه

* دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب. Alim@urd.ac.ir

یا «خاص» محسوب کرد (برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: موحدیان عطار، مفهوم عرفان، بخش سوم).

وجه اشتراک عرفان مبتنی بر قرآن و حدیث با عرفان اسلامی مصطلح

با این مقدمه می‌توان گفت عرفان مبتنی یا مُلهم از قرآن و حدیث در دو دسته و ویژگی‌ها با عرفان اسلامی مصطلح مشترک است:

— یکم در همه اصول و آموزه‌های جوهری عرفان — که بر پایه یک تحقیق مفصل در این باره عبارت‌اند از دو اصل «اصالت شهود» و «وحدت‌نگری»؛ یعنی نوعی «نگرش و گروه به وحدت» در هستی» و نیز در شمار قابل ملاحظه‌ای از آموزه‌ها و ویژگی‌های اصولی و عمومی عرفان.

— دوم در استفاده از آیات قرآن و روایات، یعنی تعالیم نبی مکرم اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام.

وجه تمایز عرفان مبتنی بر قرآن و حدیث با عرفان اسلامی مصطلح

اما تفاوت معناداری هم میان عرفان اسلامی مصطلح با عرفان مبتنی بر قرآن و احادیث وجود دارد و آن این است که عرفان اسلامی مصطلح، بر نظام معرفتی قرآن و سنت اسلامی استوار نیست و ظاهراً و غالباً اهمت‌امی هم در این باره نداشته است؛ بلکه بیشتر از قرآن و سنت اسلامی استفاده ابزاری کرده است؛ به عبارت دیگر برای تأیید مدعیات خود به مفاد آیات قرآن و سنت استشهاد و استناد کرده است — که البته این استشهادها نیز عمدتاً ماهیت «تأویلی» و ذوقی دارد و دقیقاً بر اساس اصول و مبانی تفسیری صورت نمی‌گیرد؛ در حالی که اگر معتقدیم قرآن و احادیث مؤید عرفان‌اند، باید این عرفان دقیقاً بر دستگاه معرفتی





قرآن و حدیث استوار باشد و چه بهتر که از ادبیات قرآن و حدیث نیز استفاده برد. این حقیقت موجب شده است عرفان اسلامی مصطلح در برخی موارد، تمایز و فاصله غیر قابل جبرانی با تعالیم قرآن و حدیث پیدا کند. مصداق بارز این تمایز، موضوع «ولایت» است که از قضا یکی از آموزه‌های اصولی عرفان است؛ یعنی هر آنچه به عرفان نامبردار است، علی‌الاصول باید به‌نوعی مشتمل بر اصل ولایت — هر چند با عنوان‌های مختلف — باشد. اتفاقاً این اصل هم در عرفان اسلامی مصطلح و هم در عرفان مبتنی بر قرآن و احادیث حضوری پررنگ دارد؛ اما مشکل اینجاست که در عرفان اسلامی مصطلح، «ولایت» مفهومی عام و ماهیتی اکتسابی گرفته و به صورت عنوانی درآمده است که شامل هر کسی می‌شود که شایستگی این مقام را پیدا کند؛ در حالی که در نظام معرفتی قرآن و احادیث، به دلیل برخی مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاص — که البته مجال توضیح آن در اینجا نیست — «ولایت» دارای مفهومی اختصاصی است و ماهیتی غیر اکتسابی دارد و تنها و تنها شامل معصومان علیهم‌السلام می‌شود که عبارت‌اند از انبیا و اوصیای آنها. در این باره دلایل قرآنی و روایی کم نیست؛ اما اگر بخواهیم تنها به یک نمونه اکتفا کنیم، روایت زیر پیامی کاملاً آشکار در این باره دارد:

«إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَوْلَاةِ الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ لِأَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ: پیروی تنها مختص به خدا و رسول او و والیان امری است که خدا آنها را به خود و نبی‌اش قرین ساخت و فرمود «خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امرتان را اطاعت کنید». خدا تنها به پیروی رسول امر کرد؛ زیرا که او معصوم و مطهر بود و به نافرمانی خدا امر نمی‌کرد و به اطاعت اولی‌الامر فرمان داد؛ چراکه آنها معصوم و



مطهرند و به نافرمانی خدا امر نمی‌کنند^۱ (خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۳۹).
 این تفاوت (اخصاصی دانستن ولایت) تفاوت بسیار معنادار و مهمی است و به نظر
 می‌رسد دقیقاً همین تمایز و تفاوت است که سبب فاصله‌گرفتن برخی جریان‌ها و نحله‌های
 تصوف از سنت اسلامی اصلی و اصیل شده و دقیقاً به همین سبب نیز امامان - اهل بیت علیهم‌السلام
 - همواره با تصوف برخوردی منفی داشته‌اند.

بنابراین پاسخ پرسش از نسبت عرفان مبتنی بر قرآن و حدیث با عرفان اسلامی مصطلح
 به اختصار این است که عرفان مبتنی بر قرآن و احادیث، در اصل عرفان بودن و در بسیاری از
 آموزه‌ها و ویژگی‌های اصولی و عمومی عرفان و نیز در استفاده از قرآن و احادیث اسلامی با
 عرفان اسلامی مصطلح مشترک است؛ اما این دو در برخی مبانی نظام معرفتی با یکدیگر
 تفاوت دارند و این تفاوت، سبب فاصله‌گرفتن عرفان اسلامی مصطلح از عرفان مُلهم از
 قرآن و احادیث شده است.

البته این عمده‌ترین تفاوت میان این دو عرفان است و تفاوت‌های دیگری نیز در نتیجه
 همین تمایز عمده رخ داده که به این اندازه، ساختاری و اصولی نیست؛ مانند تفاوت در
 ادبیات و برخی آیین‌ها و آداب و روش‌هایی که در عرفان اسلامی مصطلح و در تصوف
 ظهور کرده است؛ اما در عرفان مبتنی بر قرآن و احادیث وارد نشده و به جای آن از ادبیات،
 آداب، آیین‌ها و روش‌های شرعی مبتنی بر خود قرآن و سنت استفاده می‌شود.

۱. این روایت در کتاب سلیم بن قیس هلالی (حدیث ۵۴)، خصال صدوق (جلد ۱)، علل الشرایع
 (جلد ۱) و روضه و به همین مضمون در جاهای دیگر آمده است.

اثرپذیری اندیشه‌های عرفان اسلامی مصطلح از فرهنگ‌های غیر اسلامی

۲۴۳



نسبت میان عرفان اهل بیت با عرفان اسلامی مصطلح

از دیگر نکاتی که در نسبت میان عرفان اهل بیت علیهم‌السلام و عرفان اسلامی مصطلح مطرح می‌شود، استفاده عرفان اسلامی مصطلح از دیگر سنت‌ها و مایه‌های معنوی عرفان‌های دیگر است. در این خصوص ذکر سه نکته مفید است:

یکی اینکه هیچ دستگاه اندیشگی و فرهنگی از دیگر دستگاه‌ها و فرهنگ‌ها بی‌تأثیر نمی‌تواند باشد؛ به‌ویژه عرفان که در عین حال که از متن دین و فرهنگ بر می‌آید، تا حدود زیادی مرزهای دینی را در می‌نوردد و از طریق ذوق، احساس و هنر به دورترین نقاط جهان اندیشه سر می‌کشد.

دوم اینکه این تأثیر و تأثر همیشه و در هر صورتی منفی نیست؛ به‌ویژه اگر با حفظ استقلال از امکانات زبانی و مفهومی دیگر دستگاه‌ها بهره‌گیری کند. چه بسا مفاهیم و مضامینی که در درون دیگر دستگاه‌های اندیشه و نظام‌های دینی و معنوی - برای مثال سنت هندویی - پدید آمده و پرورش یافته است؛ در حالی که در درون یک دستگاه دیگر (مثلاً سنت اسلامی) مطرح نشده یا پرورش نیافته است و در عین حال برای تبیین اندیشه‌های همین سنت دوم، بسیار کارآمد و مفید است. استفاده از این مفاهیم، ایده‌ها و حتی روش‌ها، اگر در چارچوب نظام اندیشگی و دستگاه معرفتی و دینی اسلامی قرار گیرد، به‌مانند حکمتی است - ولو از بیگانه - که باید آن را اخذ کرد و از آن بهره برد.

سوم اینکه عرفان، مانند هنر و فلسفه از درون انسان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین چه بسا اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مشابه بلکه یکسان عرفانی که در فرهنگ‌های به‌غایت دور از هم به بار می‌آید، بی‌آنکه تأثیر و تأثری یا وام‌دهی و وام‌گیری در کار باشد. بنابراین هر گونه



همسانی در اندیشه‌ها و مفاهیم عرفانی، دلیل بر تأثیر و تأثر از همدیگر نمی‌شود. با توجه به این سه نکته می‌توان گفت مفاهیم، فکرت‌ها و روش‌هایی در عرفان اسلامی، اعم از نظری و عملی، پدید آمده که مشابه مفاهیم، فکرت‌ها و روش‌هایی در عرفان مسیحی، زرتشتی، هندویی و بودایی است و از طرفی، در درون سنت اسلامی خاستگاهی برای آن نمی‌توان یافت یا با تکلف می‌توان مستندی برای آن دست‌وپا کرد. اما آنچه بر ما لازم است، این است که بنگریم تا این مفاهیم و اندیشه‌ها و روش‌ها با قرآن و سنت اسلامی ناسازگار و در تخالف نباشد، نه اینکه صرفاً چون در این سنت وجود ندارد یا کمتر پرورش یافته است، آن را نفی کنیم.

اگر بخواهیم مثالی برای این واقعیت بیاوریم، می‌توانیم به مفهوم «عشق» اشاره کنیم که مخالفان عرفان به علت نبود این واژه در قرآن و کاربرد نادر آن در احادیث اسلامی، استعمالش درباره خداوند متعال را بدعت و خلاف دین می‌انگارند؛ در حالی که این داوری به لحاظ روشی قابل نقد است؛ از سوی دیگر آیین سماع را می‌توان مثال زد که در برخی مظاهر عرفان اسلامی مصطلح یافت می‌شود؛ حال آنکه در سنت اسلامی وجود ندارد و حقیقتاً هم مشکل بتوان آن را با این سنت سازگاری داد.

باید به این حقیقت نیز توجه کرد که چنین اثرپذیری‌هایی منحصر به عرفان مصطلح اسلامی نیست؛ چنان‌که کلام اسلامی مصطلح نیز آکنده از مفاهیم و آموزه‌هایی است که هیچ پیشینه‌ای در قرآن و سنت اسلامی ندارد؛ برای نمونه می‌توان به مفاهیم «وجوب و امکان» اشاره کرد که از مفاهیم اساسی و پرکاربرد کلام اسلامی است؛ اما تا جایی که می‌دانیم در قرآن یا احادیث جایی ندارد یا با تکلف می‌توان مفاهیمی مانند «قیومیت» را به آن تحویل برد. گذشته از اینکه به نظر می‌رسد کلام اسلامی مصطلح از حیث ساختاری

نیز بر نظام معرفتی قرآن و حدیث استوار نشده، بلکه به‌ویژه پس از مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی بر دستگاه معرفتی مشاء تکیه بیشتری دارد.

۲۴۵



نسبت میان عرفان اهل بیت با عرفان اسلامی مصطلح

